

مدیر شهری

شماره ۳۸ بهار ۹۴

No.38 Spring 2015

■ ۱۹۷-۲۱۴ ■

زمان پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۱۱/۸

زمان دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۶/۱۲

عوامل موثر بر تقدم منافع فردی بر منافع جمعی در شهر زنجان

علی بقائی سرابی* - دکتری جامعه‌شناسی، تهران، ایران.

Factors Affecting the Primacy of Individual Interests to the Collective Interest in the Zanjan City

Abstract

One type of social dilemmas is giving priority to the interests of individual or collectivity. If one ask 'why citizens prefer their individual interests to collective interests when they face conflict between them?', we can identify incidence and prevalence of disorders at different phases of the social body as possible influencing factors. Analytically, the collective interests is partitioned into three level (family, neighbors, citizens) based on hierarchy of structural inclusion and each of them is partitioned into the four phases based on Parsons AGIL framework (Adaptation, Goal Attainment, Integration, and Latency). Relying on extensive theoretical discussions, the factors affecting the priority of individual interests over collective interests were diagnosed according to the collective interests at all levels and phases of the study. 400 Zanjan citizens who were selected with disproportionate sampling method answered to structured questionnaire items about the quantity of the mentioned factors. Results showed that 48 percent of variations in the primacy of the individual interests over private interests are predicted by four identified factors (normative disorders, relational disorders, lack of self-regulation, and the lack of identification). At first, the "normative disorder" and then "relational disorders" are effective factors in increasing the priority of individual interests over collective interests, especially in the "urban" are.

Key Words: individual interests, collective interests, social dilemmas, Citizens, Urban Management

چکیده

یکی از انواع معماهای اجتماعی قائل شدن تقدم به منافع فردی یا جمعی است. اگر پرسیده شود «چرا در وضعیت تضاد بین منافع فردی و منافع جمعی، شهروندان راه تقدم منافع فردی را بر راه تقدم منافع جمعی ترجیح می‌دهند؟» می‌توان وقوع و شیوع انواع اختلالات در سطوح و فازهای مختلف بدنه اجتماعی را به عنوان عوامل اثرگذار احتمالی شناسایی کرد. در این پژوهش منافع جمعی به سه سطح مبتنی بر سلسله مراتب ادخال ساختاری (خانوادگی، همسایگی، شهری) و هر کدام به چهار فاز کارکردی مبتنی بر چهار چوب ملقب به «آجیل» پارسونزی مورد تجزیه تحلیلی قرار گرفت. با اتکاء بر بحث‌های مبسوط نظری عوامل موثر بر میزان تقدم منافع فردی بر منافع جمعی در سطوح و فازهای تحلیلی مطابق با مورد منافع جمعی مورد تشخیص قرار گرفتند. ۴۰۰ شهروند زنجانی که با استفاده از روش نمونه‌گیری سهمیه‌ای نامتناسب با حجم انتخاب شده بودند به پرسش‌های پرسشنامه ساخت یافته در مورد کمیت عوامل مذکور در حوزه‌ها و فازهای مورد اشاره پاسخ گفتند. برقراری روابط آماری بین متغیرهای وابسته و مستقل با استفاده از رگرسیون چندمتغیری نشان داد که مجموعه عوامل تشخیص داده شده (اختلال هنجاری، اختلال رابطه‌ای، فقدان خودتنظیمی، و سوی‌گیری رقابتی) بطور متوسط در حدود ۴۸ درصد از تغییرات در میزان تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را پیش‌بینی می‌کنند. در این میان ابتدا، «اختلال هنجاری» و بعد، «اختلال رابطه‌ای» عوامل موثرتری در افزایش تقدم منافع فردی بر منافع جمعی به خصوص در سطح «شهری» هستند. **واژگان کلیدی:** منافع فردی، منافع جمعی، معمای اجتماعی، شهروندان، مدیریت شهری.

۱. مقدمه

عوامل تقدم منافع فردی بر منافع جمعی برای مدیریت شهری داشته باشد در ذیل عنوان می‌شوند. جوامعی که در آنها شهروندان در صورت وجود تضاد بین بهترین گزینه منافع فردی و بهترین گزینه منافع جمعی، تقدم را به ارضای بهترین گزینه فردی قائل می‌شوند، با صفاتی نظیر فردگرایی خودخواهانه، ناامن، قطعه‌ای، ناکارآمد و غیره، مورد تشخیص قرار می‌گیرند. در چنین جوامعی «شهروند» تنها به عنوان «ماشین نیاز» تصور می‌شود. منابع جمعی صرف پاسخگویی به نیازهای سیری ناپذیر افراد می‌شود. در این حالت هر چه تعداد شهروندان مقیم در یک ناحیه شهری بیشتر می‌شود و هر چه زمان پیش‌تر می‌رود، هزینه‌های جمعی کنشگران جمعی نظیر شهرداری‌ها، به طور سرسام‌آوری فزونی می‌گیرند. شهروندانی پرتوقع، تنبل، سودجو، و بی تفاوت حاصل بالندگی چنین نظامی است؛ نظامی که در آن کنترل‌های رسمی هم از لحاظ حجم و هم از لحاظ عمق افزایش می‌یابد، دولت و شهرداری‌ها مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند، چرا که هم در برآوردن توقعات شهروندان و هم در کنترل سودجویی‌ها و هنجارشکنی‌های شهروندان مورد بحث دچار شکست می‌شوند و لقب دولتهای ناکارآمد را به خود می‌گیرند. علاوه بر آن، جامعه تکه‌پاره می‌شود. علیرغم فشارهای ناشی از تقسیم کار در جهت وابستگی متقابل شهروندان و مدیریت شهری نسبت به همدیگر، هر کدام به ایجاد تعادل بین هزینه‌ها و سود در تابع فایده^۲ خود می‌اندیشد بی‌آنکه به هزینه و سود تابع فایده دیگری واقعی بنهد. بدین ترتیب بیش از پیش «همبستگی منافع» از بین می‌رود، یعنی منابع فردی و منافع جمعی به طور متقابل برای ارتقاء «هویت شهری» هزینه نمی‌شود. همچنین شهروندان و مدیریت شهری که در تولید کالاهای همگانی «شرکت فعال» داشته‌اند، دچار ناسازگاری پایگاهی شده، نظام پاداش و جزای موجود را غیرعادلانه و غیرمنصفانه قلمداد می‌کنند. در نتیجه زمینه مشارکت فعال شهروندان و مدیران

هر نظام اجتماعی در یک «محیط» وجود دارد. ابقای نظام اجتماعی مذکور زمانی میسر می‌شود که بتواند منابع مورد نیاز (منافع) کنشگران (فردی و جمعی) مشمول خود را از محیط از طریق فعال سازی همان کنشگران تامین کند. بطور متناقض نمایی، منافع کنشگران فردی تامین نمی‌شود مگر زمانی که کنشگران جمعی نظیر «شهرداری‌ها» منابع خود را صرف تولید «کالاهای عمومی» نمایند که موجب ارضای نیازهای «شهروندان» گردد و از طرفی دیگر، منافع کنشگران جمعی تامین نمی‌شود مگر زمانی که کنشگران فردی منابع خود را صرف تامین آنها نمایند. اما وقوع هر کدام از حالات فوق اغلب مخالف «بهترین گزینه»^۱ هر کدام از کنشگران است. بهترین گزینه برای کنشگر فردی این است که «منافع» خود را اقلان نماید بی‌آنکه «منابع» خود را صرف فعالیت‌های لازم برای تولید «کالاهای عمومی» کند. بهترین گزینه برای کنشگر جمعی این است که منافع خود را اقلان نماید بی‌آنکه منابع خود را صرف تامین منافع کنشگران فردی مشمول خود نماید. برای نظام اجتماعی تام، اما، «بهترین گزینه» آنست که در شرایط «تضاد» بین بهترین گزینه کنشگران فردی و بهترین گزینه کنشگران جمعی، کنشگران فردی منابع خود را صرف تامین منافع کنشگران جمعی نمایند. با این وجود هنوز به خوبی نمی‌دانیم چرا و چگونه کنشگران فردی (شهروندان) در رابطه با کالاهای همگانی در حوزه شهری تقدم را به صرف منابع خود برای اقلان منافع فردی و نه منافع جمعی قائل می‌شوند. بنابراین در حوزه نظری باید توجه خود را به بررسی عوامل موثر بر تقدم منافع فردی به منافع جمعی معطوف کرد.

۲- اهمیت مسأله

هر مسأله‌ای اهمیت خود را از تعداد و وزن پیامدهای پیش‌بینی شده آن در زنجیره روابط علی بین پدیده‌های اجتماعی اخذ می‌کند. پیامدهایی که پیش‌بینی می‌شود طرح و مطالعه مسأله علل و

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015

۱۹۸

شهری نخبه در اجرای پروژه تقدم منافع فردی بر منافع جمعی آماده می شود. این امر آسیب جدی را به نظام اجتماعی وارد می سازد چرا که نخبگان مزبور، دسترسی بیشتری به کالاهای همگانی دارند (چو دزدی با چراغ آید، گزیده تر برد کالا). فساد اداری، اختلاس، رانت خواری و نظایر آن هم از نمونه های بارز تقدم منافع فردی بر منافع جمعی و هم حاصل وجود و شیوع تقدم منافع فردی بر منافع جمعی در میان عموم هستند (بازون، ۱۹۹۲). بدیهی است که در صورت بررسی و مطالعه شایسته مسأله ای که دارای اهمیت بالایی به شرح فوق است، می توان پشتوانه تجربی مفیدی برای اقدام مدیریت شهری جهت کاستن از پیامدهای منفی تقدم منافع فردی بر منافع جمعی فراهم کرد.

۳- پرسش ها

بدین ترتیب سه مجهول اساسی توصیف شده در بالا را می توان به شکل زیر صورت بندی کرد:
منظور از «تقدم» منافع فردی بر منافع جمعی در حوزه شهری چیست؟
میزان تقدم منافع فردی شهروندان زنجانی بر منافع جمعی چقدر است؟
عوامل مؤثر بر تقدم منافع فردی شهروندان زنجانی به منافع جمعی کدامند؟

۴- تعریف مفاهیم

«کنشگران» و «فعالیت ها» (رویدادها) عناصر اصلی هر نظام اجتماعی محسوب می شوند که توسط حداقل دو نوع رابطه یعنی «کنترل» و «منفعت» به همدیگر پیوند می خورند (کلمن، ۱۹۹۰، ص ۲۸). مفهوم «کنشگر». کنشگر، V، عامل و مجری کنش می باشد. کوچکترین نظام اجتماعی دارای دو کنشگر- فردی و جمعی است (فارارو، ۱۹۸۹). در درون هر کدام از واحدهای جمعی نظیر «شهرداری ها»، به مثابه کنشگران جمعی، «فعالیتها» یا «رویدادهایی» انجام می شوند که افراد عضو در آنها می توانند در هر کدام از فعالیت های مربوط منافی داشته باشند. با این مقدمه می توان هر کدام از فعالیتها (رویدادها)

و سپس مفهوم منافع را توضیح داد. مفهوم «فعالیت» (رویداد). فعالیت، I یا رویدادها، چیزها یا «منابعی» هستند که کنشگران فردی و کنشگران جمعی به درجات متفاوت بر روی آنها «کنترل» یا «منفعتی» دارند (کلمن، ۱۹۹۰، ص ۲۸). چیزها یا منابع را از یک طرف، به سبب نزدیکی مفهومی آن به مفهوم سازی پارسونز، می توان در قالب چهارچوب کارکردی AGIL و از طرف دیگر برحسب ویژگیهای عام هر منبع شناسایی کرد. طبق مفهوم سازی اول، مجموعه A شامل منابعی است که برای «انطباق» جامعه کل با محیط لازمند. منابع طبیعی (مانند آب، هوا، فضای سبز، خیابان) و منابع اقتصادی (پول، ملک، خودرو) از آن جمله هستند. مجموعه G شامل منابعی است که برای «دستیابی به هدف» لازمند. زور، قدرت، اقتدار، حق مالکیت و حق امضاء از این قبیل اند. مجموعه I شامل منابعی است که برای «انسجام» جامعه کل لازم اند. تعاملات اجتماعی، عواطف مثبت و منفی اجتماعی، اعتماد و اطمینان از آن جمله اند. مجموعه L شامل منابعی است که برای «حفظ الگوهای» جامعه کل ضروری هستند. علائم، نمادها، معرفت، کتاب، تابلوها و تبلیغات شهری در این زمره قرار دارند. طبق مفهوم سازی دوم، ویژگی های عام «منابع» عبارتند از: تقسیم پذیری، انتقال-پذیری، ذخیره سازی، انحصارپذیری و فقدان اثر خارجی (همان).

• «تقسیم پذیری». دو حالت دارد: تقسیم پذیر و تقسیم ناپذیر. منابع تقسیم پذیر را می توان برای تمامی کنشگران درون یک حوزه جغرافیایی، شهروندی، سازمانی و امثال آن بطور برابر یا نابرابر سهمیه بندی کرد. برای منابع تقسیم ناپذیر سهمیه بندی بی معناست. در مجموعه منابع A، برای مثال، پول، یک منبع تقسیم پذیر و خیابان، یک منبع تقسیم ناپذیر است. تقسیم ناپذیری، یکی از ویژگیهای «منابع عمومی» یا «کالای همگانی» است.

• «انتقال پذیری». دو حالت دارد، انتقال پذیر و



انتقال ناپذیر. منابع انتقال پذیر، آنهایی هستند که «کنترل» آنها از کنشگر به کنشگر دیگر واگذار می شود. منابع انتقال ناپذیر آنهایی هستند که کنترل آنها از کنشگر به کنشگر دیگر بطور مستقیم قابل واگذاری «نیست». در چنین حالتی تنها این امکان وجود دارد که «حق» کنترل منبع یا منابع مورد نظر از کنشگر به کنشگر دیگر واگذار شود. برای مثال در مجموعه منابع A، پول انتقال پذیر است، یعنی می توان به عنوان جریمه کنترل چند متر مربع از ملک را از یک فرد، شهروند خاطی، به یک جمع (شهرداری) واگذار کرد. جان (جسم آدمی)، لیکن، انتقال ناپذیر است، یعنی نمی توان کنترل جان یک شهروند را به شهرداری واگذار کرد اما می توان «حق کنترل» جان یک شهروند را به یک یا چند جمع خاص واگذار کرد.

• «ذخیره سازی». دو حالت دارد: قابل ذخیره سازی و غیرقابل ذخیره سازی. اولی شامل منابعی است که مقدار ثابتی دارند و اگر کنشگری قسمتی از آن منبع را کنترل کند (یا مصرف کند)، مقدار کل باقیمانده برای کنترل منبع مذکور توسط کنشگران دیگر به اندازه همان قسمت کنترل شده (مصرف شده) کم می شود. منابع غیرقابل ذخیره سازی آنهایی هستند که کنترل یا مصرف هر مقدار از آن توسط یک کنشگر از کنترل یا مصرف آن توسط کنشگران دیگر نمی کاهشد. برای مثال، در مجموعه منابع A، آب شرب شهری، یک منبع قابل ذخیره سازی است، یعنی مصرف n واحد از آن توسط یک شهروند زنجانی باعث کاهش همان مقدار برای مصرف سایر شهروندان می شود (شهروند مذکور می تواند n واحد آب برای کنترل خود ذخیره کند). اطلاعات، از طرفی دیگر، در مجموعه منابع L، غیر قابل ذخیره سازی است، یعنی مصرف یا واگذاری آن به کنشگری دیگر باعث نمی شود که ارائه دهنده اطلاعات، دیگر دسترسی به آن نداشته باشد.

• «انحصارپذیری». دو حالت دارد: انحصارپذیر و انحصارناپذیر. منابعی که بطور مستقیم یا غیر

مستقیم در کنترل یک یا چند کنشگر خاص درون تجمعات بزرگتر هستند، انحصارپذیرند. منابعی که در کنترل مستقیم یا غیرمستقیم تمامی کنشگران هستند، انحصارناپذیرند.

• «اثر خارجی». دو حالت دارد: دارای اثر خارجی و فاقد اثر خارجی. منابعی که کنترل یا مصرف آنها توسط کنشگران خاص دارای پیامدهایی برای کنشگر(ان) دیگر- علاوه بر کنشگر (انی) که آن را کنترل یا مصرف می کنند- باشند را منابع دارای اثر خارجی می نامند. منابعی که کنترل یا مصرف آنها توسط یک کنشگر خاص هیچ اثری بر روی کنشگران دیگر غیر از کنشگر مزبور نداشته باشد را منابع فاقد اثر خارجی می نامند. برای مثال در مجموعه منابع A کنترل و مصرف برق شهری توسط یک کارخانه بسیار گسترده دارای اثر خارجی روی شهروندان عادی است.

در یک تقسیم بندی کلی تر با استناد به نظر اقتصاددانان، می توان از «منابع خصوصی» در برابر «منابع عمومی» (جمعی) سخن گفت. منابع خصوصی دارای ویژگی هایی از قبیل غیرقابل ذخیره سازی، انحصارناپذیری و دارای اثر خارجی هستند. هر کدام از این دو نوع منبع می توانند دارای ویژگی های هم انتقال پذیری و هم انتقال ناپذیری باشند. اکنون که مفاهیم «کنشگران» و «فعالیت ها» (رویدادها یا منابع) به قدر کافی توضیح داده شده اند، نوبت به برقراری ارتباط بین این دو به واسطه مفهوم «منفعت» می رسد. مفهوم «منفعت». منفعت (فردی)، B_i ، حالت (رضایت یا عدم رضایت) کنشگر خاص i در ازای کنترل مستقیم یا غیرمستقیم یک یا چند فعالیت (منبع) خاص z می باشد (همان، ۱۳۵).

این تعریف را می تون بطور صوری در معادله زیر نشان داد:

$$b_{ij} = \frac{d_j l_j}{r_i}$$

بطوری که Dij مقداری از منبع z است که در دسترس کنشگر i می باشد. Ri قدرت کنشگر i میزان کنترل

کنشگر i روی منابع ارزشمند Z می‌باشد. Z بردار ارزش m فعالیت یا منبع است (همان). بنابراین در صورتی که تجمعی دارای n کنشگر باشد، بایستی n معادله برای برآورد منفعت هر کنشگر مورد استفاده قرار بگیرد.

از آنچه که گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که منافع خاصیت کنشگران هستند. اما «منفعت جمعی»، B_j ، که شامل m تعداد کنشگر فردی باشد چگونه بدست می‌آید؟ جیمز کلن (همان) معادله زیر را پیشنهاد می‌کند:

$$b_j = \sum_{i=1}^m b_j r_i$$

بدین ترتیب ارزش فعالیت یا منبع Z برابر با مجموع منافع کنشگران مشمول آن نظام خواهد بود که در آن منفعت در قدرت هر کنشگر ضرب شده باشد.

یک نکته بسیار مهم در مفهوم سازی منفعت بدان شکل که در فوق گفته شد، وجود دارد و آن این که منفعت فردی و منفعت جمعی، هر دو به منفعت «ذهنی» کنشگران فردی و کنشگران جمعی رجوع می‌کنند و نه به منفعت «عینی» آن کنشگران.

تمایز عینی-ذهنی در مورد «منفعت» در جامعه‌شناسی بانی اختلافات شدید فکری به ویژه در بین نظریه پردازان مارکسیست و غیرمارکسیست شده است. طبق نظر طرفداران نظریه مارکسیست منافع عینی است که پرده از «آگاهی غلط» (منافع ذهنی طبقه کارگر) برمی‌دارد. طبق این نظر، منفعت عینی از مواضع اشغال شده توسط یک کنشگر در نظام اجتماعی مرجع مشتق می‌شوند. منتقدین، اما، بر این باورند که انتساب منافع عینی به کنشگران مشمول نظام فشربندی-شده توسط مدیر شهری ممکن است با منفعی که خود کنشگران (در اینجا، شهروندان) برای خودشان تصور می‌کنند، تفاوت قابل ملاحظه‌ای وجود داشته باشد. از کجا می‌توان مطمئن بود که مدیر شهری به عنوان یک ناظر بیرونی بتواند بطور معتبری منافع واقعی شهروند فعال در یک فضای شهری را تشخیص بدهد؟ آیا این

احتمال وجود ندارد که منافع «عینی» منتسب به یک شهروند تجلی آرزوها یا خواسته‌های شخصی مدیر شهری باشد؟

اگر فرض بر این گذاشته شود که منافع عینی وجود داشته باشند در نتیجه راه برای مداخله دولت و مدیران شهری در امور خصوصی مردم باز می‌شود بطوری که دامنه مداخله آنها از محدوده حوزه عمومی به محدوده «کالاهای شخصی» شهروندان گسترانیده می‌شود.

لیکن این ایده که هیچ کس بهتر از خود شهروند نمی‌تواند منافع خودش را تشخیص بدهد، خود به منزله دستاویزی برای حفاظت افراد از مداخله دولت و مدیریت شهری تلقی می‌شود. در ادبیات، اولی از طرف طرفداران «سوسیالیسم دولتی» و «برنامه‌ریزی متمرکز» و دومی از طرف هواداران «دموکراسی لیبرال» و «نظام بازار» مورد حمایت قرار می‌گیرد (همان).

حالا اجازه دهید بطور کاملاً مشخص توضیح داده شود از کاربرد اصطلاح «تقدم» چه چیزی منظور شده است.

مفهوم «تقدم»، P ، یا «اولویت» یک نوع «رابطه گزینشی» بین دو یا چند شیء ارزشمند می‌باشد (گلدبرگ و همکاران، ۲۰۰۵). در اینجا اشیاء مورد نظر منافع فردی و منافع جمعی هستند. P از لحاظ «شکلی» و «محتوایی» قابل تجزیه می‌باشد. از لحاظ شکلی رابطه اولویتی می‌تواند اشکال زیر را به خود بگیرد^۱:

تکمیل بودن^۲

$$\forall x, y \in S : (x \neq y) \rightarrow (xPy \vee yPx)$$

ضدتقارن^۳

$$\forall x, y \in S : (xPy \& yPx) \rightarrow x = y$$

مقارن^۴

$$\forall x, y \in S : xPy \rightarrow \sim yPx$$

کلید: \forall «برای تمامی» \rightarrow «اگر، پس» \sim «نه» \vee «یا» $\&$ «و» «برابر با» \in «متعلق به» \neq «تمایز با» X «منافع فردی» Y «منافع جمعی»

1. Completeness
2. Anti-Symmetry
3. Asymmetry

از لحاظ محتوایی رابطه اولویتی می‌تواند دو حالت متفاوت داشته باشد: «خواستنی» و «بی تفاوت». طبق رابطه خواستنی، اشکال مختلف تقدم منافع فردی بر منافع جمعی به شرح ذیل خواهد بود. (۱) رابطه تقدم، تکمیل نامیده می‌شود اگر منافع فردی و منافع جمعی «متضاد» باشند. در این حالت یا منافع فردی خواستنی تر از منافع جمعی خواهد بود یا منافع جمعی خواستنی تر از منافع فردی.

(۲) رابطه تقدم، ضدتقارن نامیده می‌شود اگر هم منافع فردی خواستنی باشند و هم منافع جمعی. پس می‌توان نتیجه گرفت که منافع فردی با منافع جمعی «برابر» هستند.

(۳) رابطه تقدم، نامتقارن نامیده می‌شود اگر منافع فردی خواستنی تر از منافع جمعی باشند. پس منافع جمعی به هیچ وجه خواستنی تر از منافع فردی نخواهد بود.

در اینجا به صراحت تاکید می‌شود که در این مقاله منظور از تقدم منافع فردی بر منافع جمعی، وقوع اشکال (۱) و (۳) رابطه اولویتی است. اگر کمی به عقب برگردیم یعنی به جایی که ابتدا کنشگران فردی، I ، از کنشگران جمعی مانند خانواده، F ، همسایگی، H و شهروندی، Z جدا شد و سپس فعالیتها یا منابع، J ، به چهار مقوله A, G, I و L تفکیک شد، و در نهایت منافع، B ، به منافع فردی b_i و منافع جمعی، b_j ، تجزیه شدند. اکنون می‌توان حالات مختلف تقدم منافع فردی بر منافع جمعی در هر ۴ نوع فعالیت یا منبع را بطور دقیق شناسایی کرد:

منافع فردی شهروندان بر منافع خانوادگی در فعالیتها یا منابع چهارگانه تقدم دارد.

منافع فردی شهروندان بر منافع جمعی همسایگی در فعالیتها یا منابع چهارگانه تقدم دارد.

منافع فردی شهروندان در فعالیتها یا منابع چهارگانه بر منافع جمعی شهری تقدم دارد.

۵- مبانی نظری

نظریه‌هایی که در خصوص عوامل موثر بر تقدم

منافع فردی بر منافع جمعی ساخته و پرداخته شده‌اند در قالب‌هایی ارائه شده‌اند که بازتابی از اصول تبیینی متفاوت در حوزه مسایل اجتماعی هستند. درباره موضوع مورد بحث حداقل دو «اصل» مستقل از همدیگر در سازماندهی قالب‌های نظری وجود دارد که به گمانه زنی در خصوص عوامل تقدم مزبور می‌پردازند. اول، اصل «افراد عاقل سودجو» است و دومی اصل «افراد هنجاررو». در اینجا، ابتدا به بررسی عوامل تقدم منافع فردی بر منافع جمعی بر مبنای اصل «افراد عاقل سودجو» می‌پردازیم.

اصل اول: افراد عاقل سودجو

این اصل اظهار می‌دارد کنشگران در هر فعالیتی فایده مورد انتظار خود را به حداکثر می‌رسانند. طبق این اصل هر شهروندی در صدد به حداکثر رسانیدن احساسات مثبت یا به حداقل رسانیدن احساسات منفی است (میلر، ۱۹۹۹). طبق این اصل، «منافع» تنها راهنمای کنش شهروندان است. مسأله از آنجا ناشی می‌شود که هر شخص سعی می‌کند تا بر چیزهایی که کمابیش مورد علاقه و نفع دیگران است کنترل داشته باشد. پس بایستی این اصل بسیار ساده ولی مهم را رعایت کند که برای تحقق منافع خود، بایستی به منبع مذکور کنترل داشته باشد. و از آنجا که هر نظام اجتماعی شامل بیش از یک کنشگر می‌باشد، پس بر سر کنترل منابع «رقابت» صورت می‌گیرد. برد و باخت هر کنشگر در بافته‌ای از کنشگران رقیب، وابسته به ساختار منافع کنشگر مرجع و کنشگران رقیب به عنوان کنشگر جمعی است (کولاک، ۱۹۹۸؛ لدیارد، ۱۹۹۴). به عبارت دیگر، کم و کیف توزیع پیشینی منافع بین کنشگران مشمول یک نظام اجتماعی در زمان t بر روی توزیع منافع در زمان t تاثیرگذار است. از این رو می‌توان ساختار منافع را از لحاظ چگونگی توزیع منافع پیشینی به دو دسته تقسیم کرد: ساختار همانند منافع و ساختار تفکیک یافته منافع.

«ساختار همانند منافع». اگر منافع نسبی هر کنشگر

فردی با منافع نسبی بی که نصیب کنشگر جمعی می شود، یکسان باشد در این شرایط هر کدام از کنشگران کنشی را خواهند پسندید که به کنشگر جمعی منفعت برساند، چرا که وقوع آن در راستای به حداکثر رسانیدن منافع فردی کنشگران مشمول است: «آنچه برای جمع [خانواده، همسایه و مدیریت شهری] خوب است برای من نیز خوب است.» عکس این گفته نیز صادق است: «آنچه برای من خوب است برای جمع [خانواده، همسایه و مدیریت شهری] نیز خوب است.» در چنین نظامی، منافع جمعی از منافع فردی قابل اشتقاق هستند.

«ساختار تفکیک یافته منافع». در صورتی که منافع نسبی هر کنشگر فردی با منافع نسبی که نصیب کنشگر جمعی می شود، یکسان نباشد، نظام اجتماعی مذکور با دو مشکل بالقوه مواجه خواهد بود: تقدم منافع جمعی بر منافع فردی و تقدم منافع فردی بر منافع جمعی.

در حالت اولی چنین گفته می شود که فرد بر علیه منافع خودش عمل می کند. در حالت دوم چنان گفته می شود که فرد بر علیه منافع جمع عمل می کند. این حالت بویژه زمانی پُر اهمیت قلمداد می شود که فرد در یک فعالیت یا منبع غیرقابل تقسیم بر علیه منافع جمع عمل نماید. در این حالت، کنشگر فردی بر طبق اصل به حداکثر رسانیدن سود، منابع خود را صرف ارضای منافع خود خواهد کرد و در این حالت کنشگر جمعی بطور نسبی متضرر خواهد شد.

براستی علت وقوع چنین تقدمی، جایی که کنشگران سودجو و هدفمند باشند، چیست؟ در اینجا به نحوه تاثیرگذاری دو عامل «فقدان همذات پنداری» و «فقدان خودتنظیمی» می پردازیم.

۱.۵ فقدان همذات پنداری

بسیاری از اندیشمندان علت وقوع تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را در فقدان همذات پنداری فرد با جمع (دگرذات پنداری) می دانند. تجمعاتی که اعضای آن دارای منافع تفکیک یافته ای هستند از

طریق ایجاد همذات پنداری، اعضای خود را وادار می کنند تا در جهت منافع جمعی عمل نمایند. ایجاد همذات پنداری یا تقویت آن مانعی قوی بر علیه کنش هایی است که دارای پیامدهای منفی برای کنشگران جمعی هستند (کلمن، ۱۹۹۰؛ کرامر و براور، ۱۹۸۴). به عبارت ساده تر، همذات پنداری «درونی کردن منافع دیگران» است. در صورت درونی شدن منافع دیگران، اعضای تجمع مربوطه منافع جمع را همچون منافع خود می دانند و اگر کنشگر فردی بطور کامل منافع جمعی را درونی کند، آنگاه وی را یک «عامل پیوند خورده» می نامند. اما در صورت فقدان آن «دیگران» در تابع فایده فرد هیچ نقشی نخواهند داشت. عدم وقوع همذات پنداری در هر کدام از تجمعات مذکور موجب نظامی با «باز خورد منفی» است که در آن هر کنش هم از نظر درونی هم از لحاظ اجتماعی نارضایتی بیشتری به بار می آورد (سمسترز و همکاران، ۲۰۰۳).

گفته می شود یک کنشگر فردی نسبت به یک کنشگر جمعی همذات پنداری «ندارد» وقتی که حداقل یکی از مشخصات زیر در وی وجود داشته باشد:

(الف) کنشگر فردی فعالیت خاصی را که در نتیجه آن به کنشگر جمعی نفع مشخصی برسد انجام نمی دهد؛ (ب) کنشگر از فعالیت های مشابهی که دیگران مشمول تجمع مربوطه از آن تاثیر می پذیرند، متأثر نمی شود (کمتر متأثر می شود)؛ (ج) کنشگر در فعالیت خاص طوری عمل می کند که انگار آن فعالیت را مستقل از دیگر اعضای تجمع انجام می دهد و (د) کنشگر حقوق کنترل کنش های خود را به دیگران مشمول تجمع مربوطه واگذار نمی کند.

بدیهی است که کنشگری که دارای تعداد بیشتری از مشخصات پنجگانه فوق باشد به همان اندازه فاقد همذات پنداری نسبت به تجمع مربوطه خواهد بود. بنابراین می توان چنین ادعا کرد که:

فرضیه (۱). فقدان همذات پنداری شهروندان با

جمع در ابعاد و جنبه های گوناگون به شرح فوق حداقل یکی از مهمترین علل تقدم منافع فردی بر منافع جمعی محسوب می شود. در این مقاله سه سطح مختلف همذات پنداری از همدیگر تشخیص داده شده است: همذات پنداری با خانواده، همذات پنداری با همسایگان، و همذات پنداری با شهروندان [زنجانی].

۵.۲ فقدان خودتنظیمی

یکی از علل وقوع تقدم منافع فردی بر جمعی «فقدان منفعت خودتنظیمی» است (لیندنبرنگ، ۱۹۹۸). خودتنظیمی یکی از انواع تمایلات شخصیتی است. این تمایل، بیشتر دارای خاصیت نظم دهنده است تا خاصیت تغییردهنده گی. منظور از نظم دهنده گی این است که این تمایل بیشتر کنترل های محیطی را در شخصیت نمایندگی می کند. خودتنظیمی در واقع نوعی عقلانیت اجتماعی رفتاری است با پایه عقلانی و در عین حال مقید به الزامات اجتماعی. شخصی که این ویژگی را داشته باشد، سعی در به حداکثر رساندن فایده فردی دارد، اما در عین حال، به دلیل داشتن عنصری عاطفی در تابع فایده خود، در محاسبات عقلانی پیامد عمل خود به تامین انتظارات اجتماعی نیز همت می گمارد. در رابطه با موضوع پژوهش حاضر، می توان چنین گمانه سازی کرد که:

فرضیه (۲). فقدان خودتنظیمی شهروندان عامل دیگری در تقدم منافع فردی بر منافع جمعی می شود.

اصل دوم: افراد هنجارو

اصل افراد هنجارو ریشه در اندیشه های تالکوت پارسونز دارد. پارسونز در پاسخ به مسأله هابزی نظم جهت گیری کنش را ناشی از «انگیزش هنجاری» می داند: هیچ چیزی به جز تلاش برای همشکلی با هنجارها نمی تواند راهنمای کنش انسانی باشد (وارنر، ۱۹۷۸). نظریه های مبتنی بر این اصل عوامل موثر بر تقدم منافع فردی را در کم و کیف هنجارها، روابط اجتماعی و احساسات ناشی از روابط

اجتماعی و برخی از متغیرهای همجنس با متغیرهای عنوان شده جستجو می کنند. در اینجا به بررسی دو عامل «اختلال هنجاری» و «اختلال رابطه ای» می پردازیم.

۵.۳ اختلال هنجاری

طبق این نظریه ها افراد خودشان را تنظیم نمی کنند لذا، راه حل مطلوب برای تنظیم رابطه فرد و جمع «درونی ساختن هنجارها» است: ساخت دهی هنجاری به اهداف (منافع) و وسایل. بر این اساس شکست نظام اجتماعی مرجع در «ساخت-دهی هنجاری به منافع و وسایل» زمینه تقدم منافع فردی بر منافع جمعی است (یاماگیشی و تاکاهاشی، ۱۹۹۴). به عبارتی در صورت فقدان راهنمای کنش (چه باید کرد، چه نباید کرد، یعنی هنجارها) در وضعیت بمباران منافع متضاد کنشگران، احتمالاً یک راه بیشتر وجود ندارد و آن «به حداکثر رساندن فایده فردی» است. این نوع شکست، در ادبیات علوم اجتماعی، امروزه «اختلال هنجاری» نامیده شده است (چلبی، ۱۳۷۵). منظور از اختلال هنجاری تقریباً همان چیزی است که دورکیم آن را «آنومی اجتماعی» می نامد (همان). اما اختلال هنجاری اشکال گوناگون دیگری نیز دارد: قطبی شدن هنجاری، تضاد هنجاری و ناپایداری هنجاری. در این بین، دو نوع «بی هنجاری» و «تضاد هنجاری» در تعیین علل تقدم منافع فردی بر منافع جمعی در تجمعات و فعالیت های مختلف نقش دارند.

«بی هنجاری». «مربوط به وضعیتی می شود که انجام امور فارغ از هرگونه هنجاری صورت پذیرد» (همان، ۱۱۸). وضعیتی را تصور کنید که در آن منافع فردی کنشگران مشمول تجمع خاص چون شهروندی با منافع جمعی در تضاد است. کنشگر هنجارو چه «باید» و چه «نباید» انجام دهد؟ آیا بایستی یا نبایستی فارغ از نفع یا ضرر جمعی، تقدم را بر منافع فردی خود قائل شود؟ در حالتی که «خلاء هنجاری» وجود دارد، هیچ قاعده ای تعیین کننده چگونگی حل تضاد منافع فردی و

جمعی نیست. «نتیجه یک وضعیت هرج و مرج از بی تعادلی است که در آن هیچ چیز باقی نمی ماند، جز اشتباهی فردی، اشتباهی که بی حد و حصر و غیرقابل اشباع است و هیچ چیزی وجود ندارد که تا آن را کنترل نماید.» (همان، ۱۱۹)

بی هنجاری بویژه در عرصه انطباقی، بعد A شایع است. از آنجا که عرصه فعالیت‌های انطباقی، بستر وقوع تغییرات و نوآوری است، پس تنظیم هنجاری جوامع پا به پای تغییرات سریع پیش نمی‌رود. پس از بعد انطباقی، بعد حفظ الگوها، I بیش از سایر ابعاد در معرض مواجهه با بی هنجاری است. تغییرات فرهنگی، به واسطه انفجار اطلاعات از طریق اشاعه کانال‌های ارتباطی از قبیل ماهواره، اینترنت و رسانه‌های ارتباطی دیداری و شنیداری و غیره، ارزش‌ها و حتی هنجارهای موجود در زمان حال نظام اجتماعی را مورد حمله قرار می‌دهند. هنجارسازی بویژه در این زمینه، با مشکلات عدیده‌ای مواجه است. ابعاد G و سپس I کمتر از سایر ابعاد در معرض بی هنجاری هستند.

فرضیه (۳). با این وجود وقوع بی هنجاری در هر کدام از ابعاد چهارگانه، در صورتی که همه چیزهای دیگر ثابت باشند، بانی تقدم منافع فردی بر منافع جمعی می‌شود.

۵.۴ اختلال رابطه‌ای

اختلالات هنجاری به نوبت خود علت و معلول «اختلالات رابطه‌ای» هستند (چلبی، ۱۳۷۵). به عنوان توضیح باید گفت که ضعف و قوت هنجارها، در یک وجه آن، وابسته به میزان «اجباری بودن» آن است که آن نیز به نوبت خود وابسته به میزان «تراکم نظام اجتماعی» در تجمعات مربوطه می‌باشد (همان، ۱۱۰). به عبارتی، کم و کیف روابط اجتماعی میان و بین اعضای تجمعاتی چون خانواده، همسایگی و شهروندی هم بطور مستقیم و هم بطور غیرمستقیم می‌تواند بانی تقدم منافع فردی بر منافع جمعی گردد. از طرفی دیگر، همانطور که گفته شد تراکم تعاملات

اجتماعی از انواع مختلف، میزان اجباری بودن یا فشار ناشی از تعهد اعضاء به هنجارهای گروه‌ها و تجمعات را افزایش می‌دهد و از این طریق، بی هنجاری در هر دو معنای آن، کاهش می‌یابد. پی‌آمد آن، کاهش تقدم منافع فردی بر منافع جمعی است. بی جهت نیست که اکثر دانشمندان علوم اجتماعی رابطه اجتماعی را رکن اصلی هر نوع اجتماعی یا «ما» می‌دانند. بدون رابطه اجتماعی وجود «ما»ها و اجتماع غیر قابل تصور است (همان، ۱۴۷).

منظور از اختلال رابطه‌ای پایین بودن (الف) تراکم روابط مثبت اجتماعی؛ (ب) پایین بودن تعداد روابط مثبت اجتماعی؛ (ج) شدت روابط مثبت اجتماعی و (د) میزان دسترس پذیری کنشگران از طریق روابط مثبت اجتماعی می‌باشد (برت، ۱۹۸۰؛ چلبی، ۱۳۷۵؛ بقائی، ۱۳۷۷).

روابط مثبت اجتماعی به چهار بعد قابل تجزیه هستند. روابط مبادله‌ای، روابط شعائری، روابط عاطفی و روابط گفتمانی. روابط «مبادله‌ای» تعاملات دیرینه دادن و ستاندن کالاها مورد نیاز بین کنشگران هستند که دستکم در آنها خاصیت «متقابل بودن» رعایت شده باشد (کوموریتا و پارکس، ۱۹۹۵). هنگامی می‌گوییم یک شهروند با مدیریت شهری، به عنوان یک جمع، در روابط مبادله‌ای درگیر است که، برای مثال، یک شهروند سرمایه‌مالی و پولی خود را با پشتوانه یک قرارداد اقتصادی صرف یک پروژه عملیاتی برای یکی از معاونت‌های شهرداری‌ها نماید. در این فعالیت هم پیمانکار هم کارفرما- به طور متقابل- سود می‌برند. با این حساب پایین بودن تراکم، تعداد و شدت روابط مبادله‌ای بین اعضاء تجمعات دارای پیامدهای متعددی است. یکی از این پیامدها توزیع نابرابر (ناعادلانه) کالاها جمعی است، بطوری که این امکان برای «عاقلان نزدیک بین» فراهم می‌شود تا در یک فعالیت اقتصادی، بیشترین سود را به حساب شخص خود واریز کنند تا به حساب جمع. در نتیجه

کنشگران در محاسبات اقتصادی کمتر رفاه حال دیگری و جمع را در فعالیتهای اقتصادی روزمره خود منظور می‌نمایند (لیندنبرگ، ۱۹۹۴، ۱۹۹۸، ۲۰۰۰). علاوه بر آن آمادگی برای فعالیتهای اقتصادی که حاوی «خیر جمعی» است نیز در جامعه رو به کاهش می‌گذارد (چلبی، ۱۳۷۵: ۵۳) و کمبود روابط بده بستان متقابل میان و بین اعضای تجمعاتی چون خانواده، همسایگی و شهروندی در بعد ذهنی، موجب «احساس عجز» می‌شود. «احساس عجز نیز به نوبه خود انفعال‌گرایی، بی‌میلی و کم‌کاری را تسهیل می‌نماید» (همان، ۱۵۲). در بعد عینی نیز، کمبود روابط مذکور «فرصت‌های چانه‌زنی» را از افراد می‌گیرد. پیامد آن ابهام در کم و کیف توزیع منافع ناشی از تلاش جمعی است: بی‌هنجاری در توزیع. و همانطور که گفته شد بی‌هنجاری زمینه کاملاً مناسبی برای تقدم منافع فردی بر منافع جمعی است.

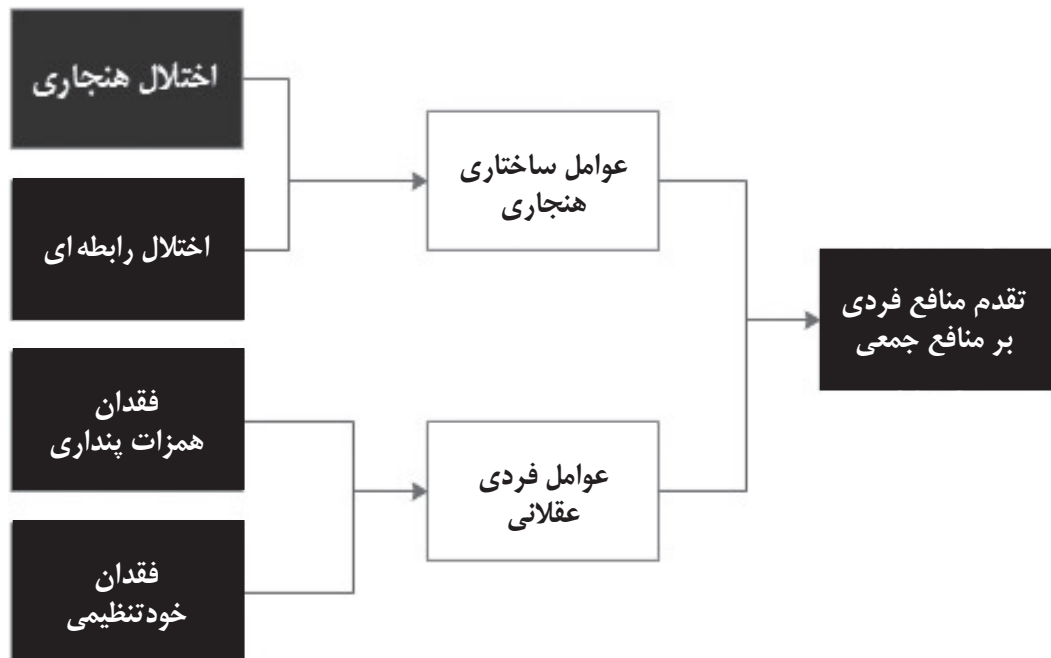
روابط «شعائری» در سه مرحله ایجاد می‌شوند: (۱) تماس رودرروی حداقل دو عضو از یک تجمع؛ (۲) توجه مشترک آنها به سوی یک یا چند چیز مشخص و آگاهی آنان از اینکه آنها همگی به یک یا چند چیز مشخص علاقمند هستند و (۳) وقوع یک حالت احساس مشترک (کالینز و همکاران، ۱۹۹۹). همانطور که فهمیده می‌شود، یک رابطه شعائری، یک کنش شدیداً کلیشه‌ای است، کنشی که در صد حفظ یک یا چند سنت ملی، مذهبی، خانوادگی، محله‌ای (همسایگی) یا شهری (شهروندی) است. بر این اساس می‌توان ادعا کرد اگر روابط شعائری در حوزه‌های خانواده، همسایگی و شهروندی با اختلال مواجه گردد، آنگاه انتظار می‌رود:

(الف) میزان انرژی احساسی اعضای تجمعات مربوطه در زمان t نسبت به زمان $t-1$ کمتر شود؛ (ب) اطمینان اعضای به همدیگر در زمان t نسبت به زمان $t-1$ کمتر شود؛ (ج) اعضای در زمان t از اینکه در جمع خانواده، همسایگی، و شهری مورد نظر هستند، احساس غرور و افتخار کمتری نسبت به

زمان $t-1$ می‌کنند؛ (د) میزان مقدس بودن منافع جمعی کمتر می‌شود و (ه) تقدم منافع فردی بر منافع جمعی بصورت یک هنجار در می‌آید و آنگاه، عدم احترام به منافع جمعی با تقبیح و تنبیه اعضا مواجه نمی‌شود.

برقراری روابط «عاطفی»، از نوع مثبت آن، یکی دیگر از عواملی است که وقوع اختلال در آن می‌تواند میزان تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را افزایش دهد. منظور از اختلال در روابط عاطفی پایین بودن تعداد، تراکم، شدت و تنوع روابط دوستی میان و بین اعضای تجمعاتی چون خانواده، همسایگی و شهروندی است (رابرتسون و همکاران، ۲۰۰۷؛ تائو و وینشیپ، ۲۰۰۱؛ آندریونی، ۱۹۹۵). برقراری چنین رابطه‌ای «وابستگی عاطفی» اعضا نسبت به جمع را افزایش می‌دهد. وابستگی عاطفی اعضا به تجمعات مربوطه می‌تواند محرکی برای وارد کردن پارامتر سود و زیان جمع در تابع فایده اعضا گردد. بدین نحو است که «آنچه برای جمع خوب است، برای فرد نیز خوب خواهد بود». در صورت وقوع اختلال در برقراری این نوع رابطه وابستگی عاطفی اعضا نسبت به جمع رو به کاهش می‌گذارد، پارامتر سود و زیان جمع در تابع فایده فرد وارد نمی‌شود و احتمالاً، فرد رفتاری بر ضد جمع از خود بروز خواهد داد. یعنی اینکه عضو مورد نظر طوری رفتار خواهد کرد که به منافع جمع «زیان» وارد شود حتی اگر این کار به زیان شخص مزبور نیز باشد.

اما شاید بتوان گفت یکی از مهمترین عوامل رابطه‌ای مؤثر بر میزان تقدم منافع فردی بر منافع جمعی وقوع اختلال در روابط «گفتمانی» میان و بین اعضای تجمعات خانواده، همسایگی و شهری است. «این رابطه نوعی ارتباط نمادی است که در آن پیام‌ها، اطلاعات و معارف گوناگون رد و بدل می‌شوند» (چلبی، ۱۳۷۵). دادن و ستاندن اطلاعات و معارف در بین اعضا، به ویژه در هنگام وجود ابهام در منافع فرد و جمع، به شفاف ساختن حق و تکلیف اعضا و جمع در قبال همدیگر کمک



نمودار ۱. مدل نظری؛ ماخذ: نگارنده.

یا اجبار میسر خواهد شد. در این وضعیت، اعضاء قدرتمند در تجمعات امکان می‌یابند تا منافع فردی خود را بر منافع جمع ترجیح دهند و از مزایای تلاش جمعی به سود خود استفاده ببرند و (ج) دایره دشمنی گسترده‌تر از پیش می‌شود. یعنی اینکه، مواجهه یک عضو با دیگرانی که به نظر می‌رسد منفعی غیر از منافع عضو مربوطه را دارند مواجهه با دشمنانی تلقی می‌شود که سعی دارند به منافع وی «زیان» برسانند. به عبارت تخصصی‌تر، برگرفته از نظریه بازی، دیگر اعضاء تجمع به عنوان بازیگران «حریف» مورد شناسایی قرار می‌گیرند نه به عنوان بازیگران خودی. در این حالت، آنهایی که بتوانند بیشترین زیان را به منافع جمع برسانند، امتیاز بیشتری کسب می‌کنند. بر مبنای گزاره‌های فوق می‌توان چنین ادعا کرد که:

فرضیه (۴). وقوع اختلال رابطه‌ای، در انواع مختلف آن، تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را افزایش می‌دهد.

می‌کند (پولزر و همکاران، ۲۰۰۰). پولزر و همکارانش (همان) ادعا می‌کنند که برقراری روابط ارتباطی (گفتمانی) امکان حل تضاد منافع فرد و جمع در حوزه‌ها و فعالیت‌های گوناگون را فراهم می‌کند. مکانیسم حل این تضادها «مجاب‌سازی» است. بدین ترتیب است که در این رابطه، اعضاء «درک» می‌کنند که بهتر است منابع مورد نیاز جمع را برای جامعه عمل پوشاندن به منافع جمعی اختصاص دهند.

در صورت پایین بودن تعداد، تراکم و شدت روابط «گفتمانی» (الف) منافع فرد و منافع جمع به طور روشن مورد تعریف قرار نمی‌گیرند و بدین ترتیب است که حق و تکلیف اعضاء و جمع نسبت به همدیگر در هاله‌ای از ابهام فرومی‌رود؛ (ب) امکان حل تضاد واقعی - و در عین حال مبهم - بین منافع فردی و جمعی در حوزه‌ها و فعالیت‌های گوناگون از بین می‌رود و حتی اگر راه حلی اتخاذ شود که بتواند این تضاد را بطور موقتی حل نماید تنها با استفاده از وسایلی چون تحریک، تطمیع، تهدید

۶- مدل نظری

اکنون که طرح مفهومی ساخته و پرداخته شده است و عوامل افزایش یا کاهش [میزان تقدم منافع فردی و منافع جمعی به طور مبسوط مورد بحث و بررسی قرار گرفته است، نوبت به استخراج مدل نظری رسیده است. مدل نظری در واقع نوعی داربست مفاهیم نظری است که به نظر می‌رسد که هر کدام از اتصالات آن مقداری از جزئیات اثر علی متغیرهای مستقل (عوامل) را بر روی متغیر وابسته، یعنی میزان تقدم منافع فردی و منافع جمعی، انتقال می‌دهند.

۷- روش تحقیق

روش تحقیق از نوع «پیمایش» می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌های لازم برای اندازه‌گیری متغیرها و آزمون فرضیه‌ها «پرسشنامه محقق ساخته» است. در این ابزار «نشانگرهای» انتخاب شده در قالب سوالات یا جملات قابل فهم برای عموم مردم شهر زنجان مطرح گردیدند. پرسشنامه اولیه، بعد از آزمون اولیه با تعداد ۴۰ پاسخگو و تعیین اعتبار «محتوایی» و پایایی «همسانی درونی» متغیرهای مشمول آن (طبق جدول ۱) و حذف سؤالات ناممسان در تحقیقات اصلی در میان اعضای نمونه توزیع شد. جمعیت تحقیق شامل کلیه مردان و زنان بالای ۱۸ سال ساکن در شهر زنجان بود. تعداد نمونه ۴۰۰ شهروند مرد و زن یا مدیران شهری ساکن و فعال در شهر زنجان بود. روش نمونه‌گیری «سهمیه‌ای نامتناسب با حجم» بود. بدین ترتیب که سهم افراد فعال در حوزه‌های A (فعالیت انطباقی)، G (فعالیت دستیابی به هدف)، و L (فعالیت حفظ الگوها) یکسان و سهم افراد فعال در حوزه I (فعالیت انسجامی) بیش از سایر فعالیت‌ها انتخاب شد. دلیل اتخاذ این تصمیم بر این واقعیت استوار است که اکثریت زنان در شهر زنجان غیر شاغل بوده و بنابراین نفعی در فعالیت‌های A, G, L ندارند. از اینرو می‌بایستی سهم زنان فعال در فعالیت I بیش از سایر فعالیت‌ها قرار داده می‌شد به نحوی که پاسخ‌های زنان بطور تصادفی انتخاب شده نمایاننده نظرات زنان دیگر در شهر

زنجان باشد. اطلاعات پرسشنامه‌های تکمیل شده در ویرایشگر برنامه SPSS وارد و تبدیل به داده‌های قابل استفاده آماری شدند. پردازش آماری داده‌ها در سه مرحله انجام گرفت: توصیف متغیرهای وابسته و مستقل، روابط دومتغیری و چندمتغیره.

جدول ۱. ضرایب آلفای کرونباخ متغیرهای وابسته و مستقل

ردیف	نام متغیر	آلفای کرونباخ
۱	تقدم منافع فردی بر منافع جمعی	۰/۷۱
۲	اختلال هنجاری	۰/۷۸
۳	اختلال رابطه‌ای	۰/۷۶
۴	فقدان همدان پنداری	۰/۷۴
۵	فقدان خودتنظیمی	۰/۶۷

۸- یافته‌ها

۸.۱ توصیف تک‌متغیری

آن چنان که پیش‌تر تعریف شد، تقدم یا اولویت یک نوع رابطه‌گزینش بین دویا چند شی‌ارزشمند می‌باشد. در این پژوهش، اشیای مورد نظر، منافع فردی و جمعی هستند. این نوع رابطه در نوع خود، چنان است که در صورت تضاد بودن منافع فردی و جمعی، تا درجه‌ای که منافع جمعی خواستنی باشند منافع جمعی به همان اندازه ناخواستنی هستند و بالعکس. ردیف (۱) جدول شماره (۲) میزان تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را به تفکیک حوزه‌های متفاوت سه‌گانه (شهری، همسایگی و خانوادگی) ارائه می‌کند. طبق نتایج، «میانگین کل» تقدم منافع فردی بر منافع جمعی در حدود ۶ واحد است. اما نفعی است که یک شهروند زنجان در شرایط تضاد بین نفع فردی و شهری به حساب خود واریز می‌کند به ترتیب بیش از نفعی است که به حساب جمع خانوادگی و همسایگی واریز می‌کند. این نکته حاکی از آن است که شهروندان، بیش از همه، منافع شهری را فدای منافع شخصی خود می‌کنند.

جدول ۲. میانگین و انحراف معیار متغیرهای وابسته و مستقل

ردیف	متغیر	سطح ادخال ساختاری	میانگین (دامنه ۰-۲۰)	انحراف معیار کل
۱	تقدم منافع فردی بر منافع جمعی	شهری	۷/۰۰	۳/۳۸
		همسایگی	۵/۰۰	۳/۹۲
		خانوادگی	۶/۰۰	۴/۰۲
		کل	۶/۰۰	۲/۰۸
۲	اختلال هنجاری	شهری	۷/۰۰	۳/۶۷
		همسایگی	۵/۰۰	۳/۷۰
		خانوادگی	۷/۰۰	۴/۵۰
		کل	۶/۳۳	۳/۰۷
۳	اختلال رابطه ای	شهری	۶/۰۰	۴/۱۷
		همسایگی	۸/۵۰	۵/۹۳
		خانوادگی	۴/۰۰	۴/۲۳
		کل	۷/۰۰	۳/۶۴
۴	فقدان همذات پنداری	شهری	۷/۰۰	۳/۴۰
		همسایگی	۵/۵۰	۴/۵۲
		خانوادگی	۴/۰۰	۱/۸۵
		کل	۶/۶۷	۲/۲۷
۵	فقدان خودتنظیمی	۵/۵۱	۳/۱۰	

ردیف (۲) جدول شماره (۲) کم و کیف «اختلال هنجاری» را بیان می کند. بر اساس کمیت «میانگین کل»، مشاهده می شود که در حوزه شهری خلأ هنجارهایی که بتوانند در صورت تضاد بین منافع شهروندان و مدیریت شهری به عنوان راهنمای عمل تقدم را به منافع شهروندان یا به منافع حوزه شهری تجویز کنند بیش از حوزه های دیگر مشاهده می شود. در حوزه همسایگی این خلأ کمتر از حوزه های دیگر مشاهده می شود. در خصوص «اختلال رابطه ای» وضعیت قدری متفاوت است. طبق ارقام مذکور در ردیف (۳) جدول (۲) اختلال رابطه ای در حوزه «همسایگی» به ترتیب

بیش از حوزه شهری و حوزه خانوادگی است. این نتیجه نیز دال بر وجود ضعف تعاملات اجتماعی در حوزه محلی-شهری است.

ردیف (۴) جدول (۲) بیانگر این است که متوسط میزان دگرذات پنداری شهروندان زنجانی با همشهریان در حدود ۷ واحد و به ترتیب بیش از حد متوسط دگرذات پنداری با همسایه ها و اعضای خانواده می باشد. پیش تر خودتنظیمی را سعی در به حداکثر رسانیدن فایده فردی با در نظر گرفتن انتظارات اجتماعی در تابع فایده شخصی تعریف کردیم. میزان کمبود این ویژگی در ردیف (۵) جدول (۲) قید شده است. طبق آن متوسط کمبود

خودتنظیمی شهروندان مورد نظر در حدود ۵/۵۱ (از نمره ۲۰) است.

۸.۲ روابط دومتغیری

در اینجا به آزمون چهار فرضیه‌ای پرداخته می‌شود که بر مبنای نظریه‌هایی که در خصوص عوامل موثر بر تقدم منافع فردی بر منافع جمعی ارایه گردید استخراج شدند. درباره موضوع مورد بحث حداقل دو «اصل» مستقل از همدیگر در سازماندهی قالب‌های نظری وجود دارد که به گمانه‌زنی در خصوص عوامل تقدم مزبور می‌پردازند. اول، اصل «افراد عاقل سودجو» است و دومی اصل «افراد هنجاررو». در اینجا، ابتدا به بررسی عوامل تقدم منافع فردی بر منافع جمعی بر مبنای اصل «افراد عاقل سودجو» می‌پردازیم.

برای آزمون فرضیه‌های دومتغیری ارایه شده از ضریب همبستگی «اسپیرمن» استفاده شد. پشتوانه روش شناختی استفاده از این ضریب به توزیع «غیرنرمال» متغیرهای وابسته و مستقل راجع است. بر اساس ارقام جدول (۳) این امکان فراهم شده است تا به آزمون فرضیه‌های اول تا چهارم پرداخته شود.

فرضیه (۱) مدعی است که «فقدان همذات‌پنداری» (دگرذات‌پنداری) شهروندان با جمع موجب افزایش تقدم منافع فردی بر منافع جمعی می‌گردد. طبق ارقام مذکور در ردیف (۳) جدول (۳) «فقدان همذات‌پنداری» رابطه مستقیم نسبتاً ضعیفی در حدود ۰/۱۰ با تقدم منافع فردی بر منافع جمعی

دارد. با استناد به سطح معناداری قابل قبول (۰/۰۵) این رابطه قابل تعمیم به جامعه آماری بوده و فرضیه (۱) تأیید می‌شود.

بر اساس ارقام مذکور در ردیف (۴) جدول (۳) مقدار ضریب همبستگی میان «فقدان خودتنظیمی» و تقدم منافع فردی بر جمعی در حدود ۰/۱۹ بوده و در سطح ۰/۰۰۰ معنادار است. با این حساب کاملاً مشخص می‌شود که طبق نتایج بدست آمده از نمونه آماری مورد نظر **فرضیه (۲)** مبنی بر رابطه مستقیم میان «فقدان خودتنظیمی» شهروندان و تقدم منافع فردی بر منافع جمعی تأیید می‌شود. **فرضیه (۳)** چنین اظهار می‌دارد که وقوع بی‌هنجاری با تقدم منافع فردی بر منافع جمعی رابطه مستقیم دارد. مقدار ضریب همبستگی این دو متغیر در حدود ۰/۶۹ محاسبه شد، ضریبی که در سطح ۰/۰۰۰ معنادار است. لذا می‌توان ادعا کرد این رابطه مستقیم در حد متوسط رو به بالا قابل تعمیم به کل جامعه آماری بوده و فرضیه (۳) تأیید می‌شود.

با استناد به مقدار ضریب همبستگی معادل ۰/۰۹ که در سطح ۰/۰۹ معنادار است گمانه‌زنی فرضیه (۴) که مدعی است وقوع اختلال رابطه‌ای تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را افزایش می‌دهد، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

۸.۲ تحلیل چندمتغیری

در بند بالا به تحلیل روابط دو متغیری اکتفا شد. می‌دانیم تحلیل روابط دو متغیری برای بررسی

جدول ۳. نتایج آزمون فرضیه‌های دومتغیری: همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته

ردیف	متغیرهای مستقل	ضریب همبستگی	سطح معناداری	وضعیت تأیید/عدم-تأیید
۱	اختلال هنجاری	۰/۶۹	۰/۰۰۰	تأیید
۲	اختلال رابطه‌ای	۰/۰۹	۰/۰۹۰	عدم تأیید
۳	فقدان همذات‌پنداری	۰/۱۰	۰/۰۵۰	تأیید
۴	فقدان خودتنظیمی	۰/۱۹	۰/۰۰۰	تأیید

روابط پیچیده بین پدیده اجتماعی کفایت نمی کند. از این رو لازم است بطور همزمان اثر تک تک متغیرها و اثر همه متغیرها باهم بر روی متغیر وابسته نهایی مورد آزمون قرار گیرد. در فرآیند انجام چنین کاری بایستی سوال شود: آیا مجموعه متغیرهایی که به عنوان متغیرهای مستقل شناخته شده اند قابلیت و توان پیش بینی (افزایش یا کاهش) میزان تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را دارا هستند یا نه؟ اگر بلی، تا چه حد می توان اطمینان کرد که آنها در پیش بینی تقدم منافع خودی بر منافع جمعی سهیم هستند؟ کدام متغیرها فاقد سهم و کدام متغیرها دارای سهم در پیش بینی مذکور هستند؟ پاسخ به این پرسش ها مستلزم بکارگیری روش های آماری ساده و پیچیده است. ساده ترین روش استفاده از «رگرسیون چندمتغیری» است. همان طور که در جدول (۴) مشاهده می شود چهار متغیر مستقل این پژوهش، به طور همزمان، در حدود ۴۸ درصد از تغییرات میزان تقدم منافع فردی بر منافع جمعی را تبیین می کنند. به عبارتی دیگر اگر میزان اختلال هنجاری، اختلال رابطه ای، فقدان خودتنظیمی و فقدان همذات پنداری هر شهروند

را بطور همزمان بدانیم در چهل و هشت درصد از موارد می توانیم میزان اقدام به تقدم منافع فردی بر منافع جمعی توسط اشخاص مذکور را پیش بینی بکنیم.

آنچه که از ضرایب رگرسیونی (جدول ۵) می توان استنتاج کرد این است که در میان مجموعه متغیرهای مستقل موجود در مدل نظری در وهله اول «اختلال هنجاری» با ضریب تأثیر خالص برابر با ۰/۶۸ نقش بیشتری در تبیین تقدم منافع فردی بر منافع جمعی دارد. بعد از آن، در قیاس با سایر متغیرها، «اختلال رابطه ای» عامل موثرتری در تبیین تغییرات تقدم منافع فردی بر منافع جمعی است. متغیرهای «فقدان همذات پنداری» و «فقدان خودتنظیمی» تأثیر خالص معناداری در تبیین متغیر وابسته نشان نمی دهند. به سخن دیگر، در حضور چهار عامل فوق تنها دو عامل «اختلال هنجاری» و «اختلال رابطه ای» مسئول تغییر در کم و کیف تقدم منافع فردی ب منافع جمعی هستند.

۹- بحث و نتیجه گیری

حقیقت اینست که در کلیه شهرهای ایران در حوزه همسایگی تقریباً هیچ «زمینه ارتباطی موثر» برای

جدول ۴. خلاصه مدل رگرسیونی: متغیرهای مستقل

(اختلال هنجاری، اختلال رابطه ای، فقدان همذات پنداری و فقدان خودتنظیمی)

مدل	ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تعیین	ضریب تعیین تصحیح شده	خطای معیار برآورد
۱	۰/۶۹۱	۰/۴۷۸	۰/۴۷	۲/۰۶

جدول ۵. ضرایب رگرسیونی

متغیر	ضریب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد Beta	مقدار t	سطح معناداری
	B	خطای معیار			
مقدار ثابت	۰/۳۵۰	۰/۶۴۲	-	۰/۵۴۵	۰/۵۸۶
اختلال هنجاری	۰/۶۴۱	۰/۰۴۲	۰/۶۷۹	۱۵/۲۲	۰/۰۰۰
اختلال رابطه ای	۰/۰۸۹	۰/۰۳۷	۰/۱۱۶	۲/۳۷	۰/۰۱۹
فقدان همذات-پنداری	۰/۰۱۴	۰/۰۶۱	۰/۰۱۱	۰/۲۲۴	۰/۸۲۳
فقدان خودتنظیمی	۰/۰۱۹	۰/۰۲۲	۰/۰۴۰	۰/۸۷۳	۰/۳۸۴

آگاهی شهروندان از مسایل و مشکلات همسایگی، میزان سهم همسایه‌ها در حفظ سلامت فیزیکی و روانی محیط همسایگی، و نیز سهم هر کدام از مواهب همسایگی وجود ندارد. در این شرایط چگونه می‌توان انتظار داشت دو راهی‌های تقدم منافع با رعایت مصالح جمعی پایان پذیرد؟ فضاهای همسایگی نسبت به سال‌های پیشین تغییر زیادی کرده‌اند؛ آپارتمانهای چند طبقه ساخته شده‌اند، ترکیب جمعیتی محله‌ها بسیار ناهمگون شده است، آمار جرم و جنایت در محلات رو به افزایش است، و مسایلی از این قبیل همگی حاکی از نیازمندی مناطق شهری به «همفکری همسایه‌ها» و «سازماندهی منطقه‌ای» است.

اگرچه مردم در مساجد و در هنگام برگزاری مراسم عزاداری خویشاوندان و نیز در مراسم عزای حسینی ممکن است از دوراهی‌های تقدم باخبر شوند ولی هیچکدام از این زمینه‌های ارتباطی بطور نهادینه در جهت حل دوراهی مورد نظر عمل نمی‌کنند. از این رو بایستی علاوه بر «حفظ زمینه‌های ارتباطی» فوق‌الذکر با همکاری کارشناسان شهرداری‌های مناطق «زمینه‌های بدیع ارتباط هدفمند» بین سرپرستان یا نمایندگان خانوارهای ساکن در مناطق شهرداری ایجاد شود و حاصل کار «تصویب تعهدات و قراردادهای عمومی» در سطح منطقه‌ای با «پشتوانه ضمانتهای اجرایی صریح و مورد توافق» عموم همسایه‌ها باشد. اقدام عملی لازم در این زمینه می‌تواند «تشکیل انجمنها و محافل محلی» با حمایت و تغذیه مالی و فرهنگی دستگاه‌هایی چون اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، شهرداری و غیره باشد. در سطح شهر اگرچه شوراهای اسلامی شهری محل و جایگاهی برای تضارب آراء بین مسئولین و شهروندان محسوب می‌شوند ولی حق و تکلیف مردم و مسئولین به عنوان «امین منافع جمعی» نسبت به همدیگر را نمی‌توان در «دیدارهای کم‌دوام» مذکور مشخص و مبتنی بر رعایت قوانین را تضمین کرد. بایستی در یک

«زمینه ارتباطی عاری از دغدغه‌های ارتباط مافوق و مادون»، بطور «تکرارشونده»، و با حضور کارشناسان زبده تمامی دستگاه‌هایی که به نحوی به شهروندان خدمات عمومی ارائه می‌دهند- و از این جهت خود را حافظ منافع عمومی می‌دانند- از «حق و تکلیف متقابل مردم و دولت» ابهام زدایی گردد و قوانین مصوب با توجه به نیازهای شرایط در حال تغییر شهرهای در حال توسعه بطور مداوم مورد «بازنگری و بازنویسی» قرار گیرند. تنها در صورت ایجاد چنین زمینه‌های ارتباطی می‌توان به آینده‌ای امیدوارانه تر دلخوش کرد.

هشداردهی: باید به مردم هشدار داد که در همه حال کسانی هستند که در هر شرایطی تکلیف خود را انجام «نمی‌دهند» و آنها باید مراقب چنین کسانی باشند. این امر بدین معنا نیست که بگوییم در دل مردم نهال ترس کاشته شود بلکه بدین معناست که گفته شود مراقبت از کردار و گفتار و دارایی‌های شخصی عملی است در همه حال لازم و نمی‌توان صرفاً به وجود نهادهای امنیت آور و مجازاتگر دلخوش کرد. باشد که مردم خود- بطور غیر رسمی- خود و دیگر همشهریان را کنترل کنند و بدانند که کسانی دیگر نیز مراقب اعمال آنها هستند. بدین ترتیب مردم باید به «رقابت در پیشگیری از تقدم منافع فردی بر منافع جمعی» تشویق شوند و نه به رقابت در اختصاص منافع جمعی به حساب شخص خود. «امر به معروف و نهی از منکر» یکی از راهکارهای عملی هشداردهی محسوب می‌شود. کارشناسان ستاد امر به معروف نه تنها در زمینه مذهبی بلکه در زمینه «دو راهی‌های تقدم» نیز بایستی با تجهیز خود به دانش لازم در امور مصالح جمعی و فردی و با استفاده از شیوه‌های حساب شده دست به کار «ارشاد اجتماعی» شوند.

هم‌افزایی: بایستی از تمامی ابزارهای فرهنگی استفاده شود تا به مردم چنین القاء شود که اغلب اعضای خانواده، همسایه، و مدیران شهری «خیرخواه» آنها هستند نه «بدخواه» آنها. به عبارتی بایستی چنین

Collective Interests in Indian Country Research', *Wicazo Sa Review*, Volume 20, Number 1

12. Kollock, Peter (1998). 'Social Dilemmas: The Anatomy of Cooperation', *Annual Review of Sociology*, Vol. 24: 214-183

13. Komorita, S. & Parks, C. (1995). 'Interpersonal relations: Mixed-motive interaction', *Annual Review of Psychology*, 207-183, 46

14. Kramer, R. & Brewer, M. (1984). 'Effects of group identity on resource use in a simulated commons dilemma', *Journal of Personality and Social Psychology*, 1057-1044, 46.

15. Ledyard, J. O., (1995). 'Public goods: A survey of experimental research', In *The Handbook of Experimental Economics* (ed. A. E. Roth & J. H. Kagel), Princeton: Princeton University Press

16. Lindenberg, S. (1994). 'Norms and the power of loss: Ellickson's theory and beyond', *Journal of Institutional and Theoretical Economics* -101:(1) 150-113

17. Lindenberg, S. (1998). 'Solidarity: its microfoundations and macro-dependence. A framing approach', in Doreian, P. and Fararo, T.J. (Eds.) *The Problem of Solidarity: Theories and Models*, Amsterdam: Gordon and Breach, pp. 112-61.

18. Lindenberg, S. (2000). 'It takes both trust and lack of mistrust: The workings of cooperation and relational signaling in contractual relationships', *Journal of Management and Governance* 33-11: 4.

19. Miller, Dale T. (1999), *The Norm of Self-Interest*, *American Psychologists*, Vol.54, No.12, PP.-1053-1060

20. Polzer, J. T. & Laurie P. Milton & Deborah H. Gruenfeld (2000). *Asymmetric Subgroup Communication in Nested Social Dilemmas*, Working paper. Available at: http://www.hbs.edu/faculty/Publication20%Files/585_007-02a4c775-82d4-c8e-ace6-9de16907ffb0.pdf

21. Robertson, Peter J. and Wang, Feng and Trivisvavet, Supamas (2007). 'Self- and Collective Interests in Public Organizations: An Empirical Investigation', *Public Performance & Management Review*, Vol. 31, No. 1, pp. 2007, 84-54

22. Smeesters, D., Warlop, L., van Avermaet, E., Corneille, O., & Yzerbyt, V. (2003). 'Do not prime hawks with doves: The interplay of construct activation and consistency of social value orientation on cooperative behaviour', *Journal of Personality and Social Psychology*, 987-972, 84

شود که مردم به همدیگر به عنوان یک دشمن یا رقیب نگاه نکنند بلکه بدانند که آنها کسانی هستند که با رعایت قواعد سهم بری می توانند از همدیگر استفاده کافی ببرند و وجود یکدیگر را تکمیل کننده وجود و تامین کننده نفع فردی همدیگر بدانند.

منابع و مأخذ

1. اداره کل فرهنگ و ارشاد استان زنجان (۱۳۷۹) بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی (مجموعه مقالات)، انتشارات باز: تهران
2. بقائی سرابی، علی (۱۳۷۷) علل همبندی شبکه بین گروهی: عوامل موثر بر همبندی شبکه بین خانواده های تهرانی. پایان نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما: مسعود چلبی، دانشگاه شهید بهشتی: تهران
3. چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی، نشر نی: تهران
4. کلمن، جیمز (۱۳۷۷) بنیادهای نظریه اجتماعی، نشر نی: تهران
5. معیدفر، سعید (۱۳۷۹) «تبیین جامعه شناختی تقدم مصالح فردی بر مصالح جمعی در ایران»، در بررسی علل و عوامل تقدم مصالح جمعی بر منافع فردی، انتشارات باز: تهران
6. Andreoni, J. (1995). 'Warm-Glow versus Cold-Prickle: The Effects of Positive and Negative Framing on Cooperation in Experiments.' *Quarterly Journal of Economics*, 21-1: 110
7. Bauzon, Kenneth E. (1992). *Development and Democratization in the Third World: Myths, Hopes, and Realities*. Taylor & Francis
8. Burt, Ronald S. (1980). "Coaptive Corporate Actor Networks: A Reconsideration of Interlocking Directorates Involving American Manufacturing." *Administrative Science Quarterly*, 4(25, 1980), pp. -557-82
9. Collins, Randall (2004). *Interaction Ritual Chains*, Princeton University Press.
10. Fararo, Thomas, J. (1989). *The Meaning of General Theoretical Sociology: Tradition and Formalization*, Cambridge University Press
11. Goldberg, Carole E. and Duane Champagne (2005). 'Changing the Subject: Individual versus

23. Tao, Lin and Christopher Winship (2001). "Comment: Modeling Social Interdependence: Is It in the Structure or in Our Heart?", Sociological Methodology, Vol.106-97 :31
24. Warner, R. Stephen (1978). "Toward a Redefinition of Action Theory: Paying the Cognitive Element It's Due", American Journal of Sociology, V.83, N-6:1317-1349
- Yamagishi, Toshio & Nobuyuki Takahashi (1994). 'Evolution of Norms Without Metanorms', In U. Schulz, W. Albers & U. Mueller (eds.). Social Dilemmas and Cooperation. Heidelberg: Springer, PP:326-311

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۳۸ بهار ۹۴
No.38 Spring 2015